جمال شورجه (فیلمساز) یدالله صمدی (فیلمساز) محمد کاسبی (بازیگر) رسول ملا قلی پور (فیلمساز) شهریار بحرانی (فیلمساز) پرویز شیخ طادی (فیلمساز) داود میرباقری (فیلمساز) جهانگیر الماسی (بازیگر) پروانه معصومی (بازیگر) مهدی فقیه (بازیگر) ابراهیم حاتمی کیا (فیلمساز) سلحشور (فیلمساز) علی نصیریان (بازیگر) مجید مجیدی (فیلمساز) شهید آوینی (فیلمساز) جواد اردکانی (فیلمساز)

گفت وگو با عبدالحسن برزیده کارگردان فیلم «مزار شریف»

روشنفکرزدگی آفت فرهنگ ما شده است

«مزار شریف» یکی از فیلم‌های سربلند اما سر به زیر سینمای ماست. فیلمی که به بازگویی بخشی از تاریخ کمتر گفته شده ما می‌پردازد. روز ۱۷ مرداد سال ۱۳۷۷ شاخه‌ای از گروه طالبان به کنسولگری ایران در افغانستان حمله کردند و همه افرادی که در آنجا بودند را به شهادت رساندند به جز یک نفر که از معرکه جان سالم به در برد و فیلم «مزار شریف» هم از نگاه این شخصیت روایت می‌شود. واقعه مزار شریف، هم نمادی از دشمنی و مخالفت تکفیری‌ها از طالبان و القاعده گرفته تا النصره و داعش با جمهوری اسلامی ایران است و هم یک نقطه تاریک در کارنامه مسئولین وقت شورای امنیت ملی. فیلم «مزار شریف» مدتی است که در سینماهای کشور به نمایش درآمده است. به همین مناسبت با عبدالحسن برزیده، نویسنده و کارگردان این فیلم گفت وگو کردیم.

■ آرش فهیم

*** با اینکه «مزار شریف» یکی از فیلم‌های قابل توجه جشنواره فجر گذشته بود اما هیچ جایزه‌ای نگرفت. مشکل چی بود؟**

به طور طبیعی من نباید در این باره موضع خاصی داشته باشم. بالاخره یک گروهی با سلیقه خاصی کار داوری جشنواره را انجام دادند. با این حال، صرف نظر از فیلم من، داوری جشنواره فیلم فجر را دچار یک ایراد کلی می‌دانم. اینکه قضاوت در این جشنواره، به سلیقه تعداد محدودی بستگی دارد. به همین دلیل هم برای کاهش اعمال سلیقه باید تعداد داورها خیلی بیشتر شود. تعدد و تکثر آرا باعث می‌شود که جلوی قضاوت براساس سلیقه یا حب و بغض شخصی کم شود.

*** در اکران هم همین وضعیت برقرار است. یعنی به نظر می‌رسد که فیلم شما مظلوم واقع شده است.**

بله متأسفانه در پخش فیلم، در تبلیغات، در زمان اکران، محرومیت‌های فیلم آن‌قدر زیاد بود که آدم را آزرده می‌کند. به ویژه اینکه متوجه شدم، مخاطب برای ورود به سینما جهت دیدن این فیلم، رغبت چندانی نشان نمی‌دهد اما عجیب است که همین مخاطب وقتی وارد سینما می‌شود و فیلم را می‌بیند، به فیلم علاقه مند می‌شود. مشکل اصلی ما، بردن مخاطب به سینما است.

*** فکر می‌کنید دلیل این مشکل چیست؟ یعنی با اینکه «مزار شریف» یکی از مهم‌ترین فیلم‌های اکران سال ۹۴ است و قاعدتا به خاطر موضوع مهمی که دارد باید حمایت و تبلیغ شود، اما این فیلم تقریبا نادیده گرفته شده و نوعی «سکوت معنادار» نسبت به آن وجود دارد. مشکل از کجاست؟**

یک بخشی از این مشکل به خاطر این است که مخاطب ما به دلایل مختلفی رفته رفته دارد از این نوع فیلم‌ها فاصله می‌گیرد. یکی از دلایل این مسئله، رفتارهای سیاسی است. معمولا درباره فیلم‌هایی مثل «مزار شریف» و فیلم‌های دفاع مقدسی این شائبه ایجاد می‌شود که سفارشی هستند. یکی از دلایل این سوءتفاهم هم این است که یک عده از سیاستمدارها و مسئولین این گونه فیلم‌ها را مصادره می‌کنند. به طوری که واژه‌هایی مثل سینمای ارزشی معنی اصیل خود را از دست داده و معنای دیگری در ذهن مخاطب امروز سینما پیدا کرده است. یک مشکل هم به خود مخاطب بر می‌گردد. به نظرم ما امروز در هویت دچار مشکل شده‌ایم. ما نسبت به موضوعات مهمی مثل حادثه «مزار شریف» بی‌تفاوت هستیم. این درحالی است که جدای از فیلم و کیفیت و جذابیت آن، خود موضوع فیلم باید حساسیت ایجاد می‌کرد. در هر کشوری اگر به چنین موضوعی پرداخته شود، هم از طرف مردم و هم مسئولین حمایت می‌شود. ضمن اینکه «مزار شریف» به هیچ وجه سفارشی نیست و من ۱۴، ۱۵ سال عمر گذاشتم تا فیلمنامه‌اش را آماده کنم و ساخته شود؛ علی رغم اینکه خیلی‌ها مخالف بودند. البته با همیاری و کمک شایسته حوزه هنری که در هیچ مرحله‌ای از کار هم دخالتی نکردند فیلم ساخته شد.هرچند به نظرم سفارشی بودن لزوما چیز بدی نیست. چه ایرادی دارد که یکی از نهادهای نظام تصمیم بگیرد که یک موضوع مهمی را ثبت و ضبط کند؟ کما اینکه درباره فیلم «آرگو» چنین اتفاقی افتاد که یک فیلم سفارشی بود و به خاطر اهمیت موضوع آن در آمریکا، حمایت شد. به هر حال، من فکر می‌کنم، عرق ملی در کشور ما دچار مشکل شده و باید یک فکری برای آن کرد. حتی برخی از ما گاهی خجالت می‌کشیم بگوییم ما ایرانی هستیم، چه رسد به اینکه بخواهیم قهرمانان کشورمان را در سینما مطرح کنیم.

*** البته من با نظر شما مخالف هستم. مردم ما در بزنگاه‌های مختلف ثابت کرده‌اند که هنوز هم غیرت و عرق ملی زیادی دارند. شاهد مثال من همین تشییع جنازه باشکوه شهدای غواص بود. اما یک بخش کوچکی از جامعه ما که ادعای روشنفکری و مدرن بودن دارند واقعا به این بیماری دچار شده و تلاش می‌کنند تا این بیماری را بین مردم هم ترویج کنند. الان هم می‌بینیم که فیلم «مزار شریف» از سوی همین طیف بایکوت شده و درباره آن حرفی زده نمی‌شود.**

واقعیت همین است. اجازه دهید یک خاطره بگویم. در دوران دبستان یک همکلاسی داشتیم که اتفاقا برادرش معلم ما بود. این معلم هم هر وقت بچه‌ها بی‌انضباطی می‌کردند یا تکالیف خود را انجام نمی‌دادند، برادر خودش را که همکلاسی ما بود می‌برد پای تخته و حسابی کتکش می‌زد! رفتارهای روشنفکرهای ما هم امروز همین طوری است. یاد گرفته‌اند برای اینکه خود را روشنفکر نشان دهند، ژست اپوزیسیون بگیرند و برای اینکه بگویند با نظام همراه نیستند، هر چیزی که مربوط به مسائل ملی می‌شود را زیر سوال می‌برند یا درباره اش سکوت می‌کنند! در دورانی که عضو شورای مرکزی کانون کارگردانان خانه سینما بودم، یکی از دوستان عضو شورا به صراحت می‌گفت که فیلم فلان کارگردان را که اتفاقا فیلم خوبی هم بوده در داوری یک جشنواره در اولویت آخر قرار داده بود، صرفا به این دلیل که به نظرش یک فیلم دولتی می‌آمده! من هم به او گفتم که چطور به خودت اجازه می‌دهی که این گونه قضاوت کنی و چرا باید تقسیم شهروند خوب و شهروند بد بین ما رواج پیدا کند، آن هم با یک اتهام نسنجیده؟! موقعی که مدیرعامل انجمن سینمای دفاع مقدس بودم، در یکی از دوره‌های جشنواره فیلم دفاع مقدس، گروهی از منتقدان را دعوت کردم تا فیلم‌های جشنواره را ببینند و درباره آنها نقد بنویسند. به آنها هم تأکید کردم که آزاد هستند و می‌توانند نقد منفی بنویسند. اما متأسفانه حتی یک نقد هم ننوشتند، چون فکر می‌کردند نوشتن درباره دفاع مقدس، ژست روشنفکری آنها را مخدوش می‌کند! این گونه مسائل هم دردناک است و هم ناعادلانه! چرا دوستانی که با قلم خود می‌توانند به تقویت موضوعات ملی در جامعه کمک کنند، کاری نمی‌کنند؟ اگر اتفاقی مثل مزار شریف برای کشور دیگری می‌افتاد، صدها فیلم و کتاب و آثار هنری درباره آن تولید می‌شد. این روشنفکرزدگی است نه روشنفکری. روشنفکری خوب است؛ اما روشنفکر زدگی و ادای روشنفکری درآوردن، آفت فرهنگ ما شده است. به‌طور مثال، همه جوامع به پلیس نیاز دارند. هر چند نقاط ضعفی هم در آن هست و خود من هم با مأمورانی که رشوه می‌گیرند مواجه شده ام. اما این رفتار روشنفکران ما که به نیروی انتظامی حمله می‌کنند، هیچ نسبتی با روشنفکری ندارد، چون به ضرر جامعه است.کدام روشنفکر در دنیا حاضر است به زیرساخت‌های اجتماعی کشور خودش لطمه بزند؟ روشنفکری واقعی یعنی اینکه برای کمک به جامعه حرف و قلم زده شود. نوع برخورد روشنفکرها با فیلم «محمد رسول الله(ص)» را ببینید. من خودم هم به این فیلم نقدهایی دارم و به نظرم می‌توان این فیلم را نقد کرد، اما روشنفکران ما می‌گویند فیلم «محمد رسول الله(ص)» را نبینیم، چون درباره یک ایدئولوژی خاصی است. انگار آزاداندیشی در گرو بی‌دینی و فقدان ایدئولوژی است. این درحالی است که این نهایت بی‌انصافی و بی‌عدالتی و حتی بی‌فکری است. آدمی که مدعی روشنفکری و تفکر امروزی است باید حواسش باشد که محکوم و منکوب کردن یک دیدگاه به خاطر انتساب به یک ایدئولوژی، خلاف آزادی و دموکراسی است.

*** برگردیم به «مزار شریف»؛ یکی از شخصیت‌های فیلم بیان می‌کند که طالبان، بلایی است که آمریکا و انگلیس بر سر مردم افغانستان آوردند. شما براساس چه دلایل یا مدارکی این نکته را در فیلم اعلام کردید؟**

همه چیز روشن است؛ ما خواستیم بگوییم گروه‌هایی مثل طالبان و داعش را کشورهای خاصی به وجود آوردند که اسم هم بردیم. آنها خودشان هم اعتراف می‌کنند و ما چیزی نگفتیم که با عقل و منطق و اسنادی که موجود است جور در نیاید. البته این اتفاق تازگی ندارد. مثلا درباره کودتای ۲۸ مرداد نیز در اسنادی که پس از چند سال توسط سازمان سیا منتشر شد نوشته که با ملت ما چه کردند. یا درباره جنگ ایران و عراق، مسئولان آمریکایی به صراحت اعلام کردند که چون ایران دشمن آنها بود به صدام کمک کردند. آنها هیچ حیا و ابایی ندارند از اینکه نقش خود در به راه انداختن جنگ در منطقه را اعلام کنند. اگر منصفانه به حرف‌هایی که خودشان زده‌اند نگاه کنیم، نیازی به هیچ دلیل و مدرک دیگری نیست.

*** مزار شریف جزو فیلم‌هایی است که ساخت آنها سخت است. چون بخش زیادی از فضای فیلم در کوه و بیابان اتفاق می‌افتد. چطور گروه را برای همکاری در این پروژه سخت هماهنگ کردید؟**

مجموعه افرادی که در گروه بودند، همکاری و صبوری فوق العاده‌ای داشتند. به خصوص اینکه ما این فیلم را در نقاطی می‌ساختیم که از تکنولوژی و امکانات لازم محروم بودند و بنابراین شرایط ساخت فیلم خیلی دشوار بود. ساخت این گونه فیلم‌ها به عواملی نیاز دارد که غیراز کاردانی و حرفه‌ای بودن، باید از صبر بالایی هم برخوردار باشند. ضمن اینکه معتقدم قبل از ساخت فیلم، خود موضوع فیلم هم خیلی سخت بود. فیلم یک موضوع معاصر با مخالفت‌ها و تحلیل‌های مختلف دارد ؛ یک عده معتقد بودند که ماجرای مزار شریف، یک شکست و گاف دیپلماتیک است و اصلا نباید درباره آن فیلمی ساخته شود! اما ما می‌خواستیم فیلم ساخته و اکران شود. بنابراین باید حرف هایمان را طوری می‌زدیم که فیلم دچار مشکل نشود. ضمن اینکه باید از قضاوت یک طرفه هم پرهیز می‌کردیم و تحلیل خودمان را به مخاطب تحمیل نمی‌کردیم و بیشتر طرح سوال کردیم و در عین حال نتیجه باید جذاب از کار در می‌آمد. هیچ ادعایی هم درباره بی‌نقص بودن فیلم ندارم. اما معتقدم که فیلم ساختار خوبی دارد و حرف شریف و به روزی می‌زند. شعار اصلی فیلم هم این است که هیچ جنگی به نفع هیچ مردمی نیست. هر چند که اگر جنگی به کشور ما تحمیل شود، عین جنگ هشت ساله می‌ایستیم و مقاومت می‌کنیم و دشمن را سرکوب می‌کنیم. اما مطابق با اصول دین اسلام و مکتب اهل بیت(ع) کشور ما هیچ گاه شروع‌کننده هیچ جنگی نخواهد بود.

*** فیلم دارای جلوه‌های ویژه و صحنه‌های چشم‌گیری است. نحوه طراحی این صحنه‌ها چگونه بود؟**

اغلب فیلم‌ها ابتدا ساخته می‌شوند و بعد به طراحی جلوه‌های ویژه می‌پردازند. اما در ساخت «مزار شریف» برای اولین بار، جلوه‌های ویژه از ابتدا و پلان به پلان طراحی شد. چون بیشتر فیلم در سوله و پلاتو کار می‌شد، لازم بود که خیلی دقیق طراحی شود. از این نظر تجربه خاص و منحصر به فردی بود. حجم استفاده از جلوه‌های ویژه هم خیلی زیاد بود و این اعتماد را ایجاد کرد که می‌توان از طریق تکنولوژی، بسیاری از کارهای نشدنی را شدنی کرد.

*** الان مشغول چه کاری هستید؟**

در حال حاضر روی دو موضوع فکر می‌کنم که اگر بشود در باره آنها فیلم بسازم. اما سرنوشت «مزار شریف» برای من عبرت‌هایی داشت. چون ساخت این گونه فیلم‌ها یک نوع ریسک است. هر چند که فیلم «مزار شریف» باید ساخته می‌شد و من باید دین خودم را به این موضوع ادا می‌کردم. اما براساس این تجربه در ساخت چنین فیلم‌هایی تجدید نظر می‌کنم.

*** با تشکر از اینکه در این گفت وگو شرکت کردید.**

من هم از شما ممنونم.

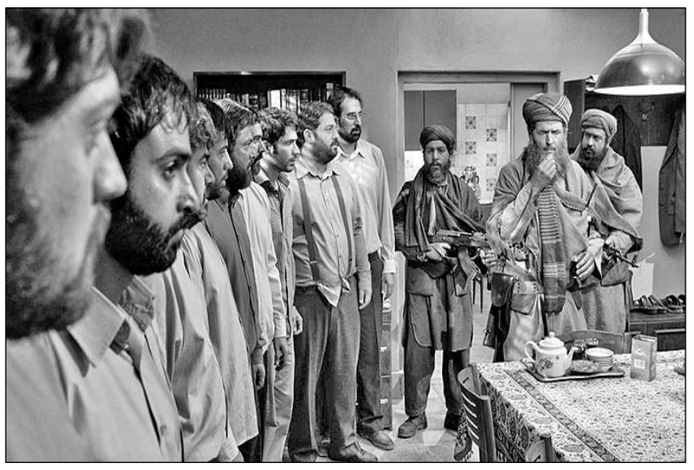

*** فیلم یک موضوع معاصر با مخالفت‌ها و تحلیل‌های مختلف دارد ؛ یک عده معتقد بودند که ماجرای مزارشریف، یک شکست و گاف دیپلماتیک است و اصلا نباید درباره آن فیلمی ساخته شود! اما ما می‌خواستیم فیلم ساخته و اکران شود.**

***روشنفکر زدگی و ادای روشنفکری درآوردن، آفت فرهنگ ما شده است. کدام روشنفکر در دنیا حاضر است به زیرساخت‌های اجتماعی کشور خودش لطمه بزند؟ روشنفکری واقعی یعنی اینکه برای کمک به جامعه حرف و قلم زده شود.**

توصیه‌های «محمد میرکیانی» به مرکز گسترش فیلمنامه‌نویسی سیما

اقتباس برای فیلمنامه بایدها و نبایدها

محمد میرکیانی نویسنده و مدیر فرهنگی در گفت و گو با کیهان، با استقبال از تشکیل مرکز گسترش فیلمنامه نویسی سیما، توصیه‌هایی را به این مرکز ارائه داد که به این شرح است:

یکی از جذاب‌ترین موضوعات برای تولید فکر، جهت خلق آثار سینمایی و محصولات رسانه ای، اقتباس است. در دنیای امروز هم در تلویزیون و هم سینما، بسیاری از آثار براساس منابع اقتباسی شکل می‌گیرد. در ایران معمولا اقتباس به تولیدی گفته می‌شود که یک اثر مکتوب تبدیل به یک اثر تصویری می‌شود. یعنی یک داستان یا رمان یا یک حکایت بی‌کم و کاست تبدیل می‌شود به یک اثر تصویری. درحالی که من فکر می‌کنم خود اقتباس فراتر از این حرف هاست و علاوه بر جذابیت، می‌تواند عرصه تولید اندیشه و فکر را برای هنرمندان هنرهای تصویری و سینما و تلویزیون باز کند. اقتباس در لغت به معنی گرفتن و نقد کردن مطلب و موضوعی از کسی یا نوشته‌ای است که با تغییرات، خلاصه یا اضافه یا پیروی کردن از آن اثر انجام می‌شود. اما فکر می‌کنم عرصه اقتباس به جز این معنای لغوی، بسیار گسترده‌تر است. اگر سینماگران و اهالی هنرهای تصویری بخشی از زمان مفید و زنده خود را به کاوش در عرصه ادبیات چه ادبیات معاصر و چه ادبیات کهن اختصاص دهند هم برای تولید فکر و جریان اندیشه و هم در افزایش خلاقیت هنری، اعتلا پیدا می‌کنند.

معمولا برداشت و اقتباس از آثار مکتوب به چند شکل انجام می‌شود. ممکن است برای نگارش از یک نثر و زبان یک داستان یا حکایت استفاده کنیم. ممکن است از شخصیت ها برای تولید تصویری استفاده کنیم. مانند سه کتاب بنده با عنوان‌های «تن تن و سندباد»، «عمو رستم» و «دایی سهراب» که نمونه اقتباس براساس شخصیت هستند. گاهی هم از ماجراها و حوادث بهره می‌بریم و بالاخره ممکن است از فضا یا مکان یک اثر مکتوب استفاده کنیم. البته آثار بسیاری این گونه ساخته شده‌اند.

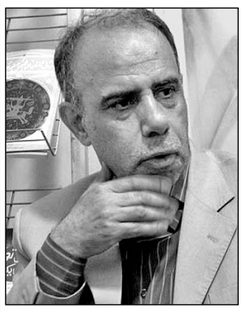

مثل مجموعه آثار تصویری که کره‌ای‌ها تولید کرده‌اند، در حقیقت کارهای تلفیقی هستند. یعنی با تلفیق قصه و افسانه و تاریخ، سریال‌های عظیمی تولید کرده‌اند؛ مثل جومونگ. اغلب وقایعی که در سریال‌های تاریخی کره‌ای می‌بینیم، در اصل غیرواقعی‌اند، اما آن‌ها فیلمنامه نویسانی دارند که با هوشمندی یک واقعه تاریخی را با تلفیق قصه و افسانه تبدیل به یک کار تصویری کنند. این منابع در ادبیات کلاسیک ما زیاد است و ما هم می‌توانیم با بهره از این گونه آثار، کارهای تلفیقی قابل توجهی انجام دهیم. ما در منابع ادبی کهن داستان‌ها و حکایت‌هایی داریم که می‌توانند مبنای تولید سریال‌های ۲۰۰ تا ۲۵۰ قسمتی باشند که باید به درستی استخراج و ظرفیت‌های آن‌ها بررسی شود و در اختیار فیلمنامه نویس‌ها قرار بگیرد.

در این زمینه مهم‌ترین کاری که باید انجام شود شناخت موضوع و جریان اندیشه در یک عرصه و شناخت ظرفیت‌های یک رمان، حکایت یا داستان است. ما برای اینکه یک اثر مکتوب را تبدیل به فیلمنامه کنیم ابتدا باید قدرت ارزیابی و سنجش ظرفیت داستانی آن اثر را به دست بیاوریم. یعنی ببینیم می‌توان از روی آن اثر، سریالی ۲۰، ۳۰ یا ۵۰ قسمتی تولید کرد؟ نباید به صرف ظاهر یک داستان، بی‌دلیل تحت تأثر جذابیت آن را قرار گیریم. نکته مهم این است که پیام آن اثر و جریان اندیشه، شخصیت‌ها، فضاهای شناسنامه‌ای و ... را به درستی درک کنیم. خیلی وقت‌ها فیلمنامه نویسان ما داستان را می‌خوانند و فقط بخشی از آن را درک می‌کنند اما لایه‌های پنهان را درک نمی‌کنند. سر همین مسئله هم داستان نویسان ما با برخی از فیلمنامه نویس‌ها به مشکل بر می‌خورند و می‌گویند ما چیز دیگری گفتیم و فیلمساز کار دیگری کرده است. این مشکل به همین دلیل است که فیلمنامه نویس‌ها و کارگردان‌ها یا به درک لایه‌های مختلف آثر ادبی نمی‌رسند و یا با نویسنده تعامل ندارند. خوب است که فیلمنامه نویس‌های ما با نویسنده‌های معاصر تعامل داشته باشند. همچنین با پژوهشگران حوزه‌ای که درباره آن فیلم می‌سازند گفت‌وگو کنند. در سینمای جهان اتفاقات زیادی در این زمینه افتاده است. مثل فیلم «سریر خون» کوراساوا که اقتباسی از نمایشنامه «مکبث» شکسپیر است. منتها کوراساوا خودش یک فیلمساز اندیشمند بود که قدرت و توانمندی تشخیص گفته‌ها و ناگفته‌های یک اثر را داشت. به همین دلیل هم در اقتباس موفق بود. ولی خیلی وقت‌ها کارهایی تولید می‌شود که نه تنها به رونق فیلم و فیلمنامه کمکی نمی‌کند که به اثر هدف اقتباس نیز ضربه وارد می‌کند.

این اولین بار است که به دستور دکتر محمد سرافراز رئیس صداوسیما اتاق فکر و گسترش فیلمنامه نویسی تشکیل شده است. اهمیت این موضوع از آنجاست که فیلمنامه نویسی جزو فعالیت‌های ما در تولید منابع تصویری محسوب می‌شود. یعنی اگر فیلمنامه نویسی ما ارتقا پیدا کند، تولیدات تلویزیونی ما نیز متحول خواهد شد. این الگوی خوبی برای وزارت ارشاد، حوزه هنری و کانون پرورش فکری است که به سمت راه اندازی چنین اتاق‌های فکری برای فیلمنامه نویسی بروند.

تحلیل و بررسی آثار مکتوب از کارهای این اتاق فکر است. آثاری چون هزار و یک شب، تاریخ وزار، تاریخ بیهقی و ... در اتاق‌های تحلیل و بررسی به درستی کالبدشکافی شود و پس از آن به بررسی توانمندی افرادی که می‌توانند این آثار مکتوب را تبدیل به اثر تصویری کنند و آثار در اختیار آن‌ها قرار گیرد.

حوزه سینماگران کودک و نوجوان هم باید به اتاق فکر فیلمنامه رجوع کنند. چون جریان اقتباس یک کار جمعی است. یک فیلمنامه نویس یا کارگردان به تنهایی نمی‌تواند همه کارهای مربوط به جست وجو و بررسی و ... انجام دهد و این کار با هم‌افزایی امکان پذیر است.

نگاهی دیگر به فیلم «محمد رسول‌الله(ص)»

شکوه تو و بهت من تماشایی است

سهیلا قوسی

این یک پیام جهانی است... قابی شکوهمند از رافت جهانشمول بزرگ مرد تاریخ آفرینش که کائنات به یمن وجود متبرکش سرتعظیم فرود می‌آورد.

از نخستین دهه‌های پیدایش سینما تمرکز بر زندگی پیامبران اولوالعزم و اسطوره‌های نام‌آور تاریخ جهان همواره مورد توجه فیلمسازان دنیای پررزق و برق هالیوود قرارداشته است و کمپانی‌های بزرگ سینمایی که سرشار از سرمایه‌های هنگفت و امکانات و تجهیزات گسترده تولید بوده‌اند مبادرت به ساخت فیلم‌های عظیم با پروداکشن‌های حیرت‌آور و مترسم به صحنه‌های حماسی باشکوه کرده‌اند و بالطبع خیل گسترده‌ای از تماشاگران را نیز با خود همراه نموده‌اند.

ساخت آثار مذهبی و حماسی در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی به اوج خود رسید؛ چنان که در طول یک سال سهم عمده‌ای از سالن‌های سینما به فراخور علاقه و استقبال تماشاگران به این‌گونه آثاراختصاص می‌یافت. طبق آنچه در کتاب‌های مختلف تاریخ سینما و سایت‌های معتبر سینمایی در سطح جهان به ثبت رسیده است تا کنون ده‌ها فیلم در خصوص زندگی حضرت عیسی مسیح (ع)، موسی کلیم الله و سایر پیامبران اولوالعزم در هالیوود و سایر کشورهای جهان به ویژه کشورهای اروپایی ساخته شده است و ساخت نسخه‌های متعدد با محوریت این بزرگان تا کنون نیز ادامه دارد که این پروسه عموما نیز با حواشی و انتقادات مختلفی نیز در هر دوره‌ای همراه است اما از آن جهت که این مضامین بارها و بارها در سینما به تصویر کشیده شده‌اند حساسیت ابد است ولی تا به امروز یعنی سال ۲۰۱۵ میلادی به بیان دیگر ۱۲۰ سال پس از ظهور سینما، تا پیش از این، تنها اثری که به شخصیت بزرگوار خاتم‌النبیین پرداخته بود فیلم «الرساله» ساخته کارگردان فقید مصطفی عقاد است که برای نخستین بار و با علم به تعابیر و تفاسیر مختلف با شهامت وارد این حوزه شد و قصه‌ای را در دو نسخه عربی و انگلیسی تهیه کرد که در نسخه انگلیسی آن بازیگران شاخصی چون آنتونی‌کویین و ایرنه پاپاس به زیبایی ایفای نقش کردند و باوجود اینکه کار با مختصات و نظام حاکم بر هالیوود تولید شد اما عقاد تلاش کرد تا حد امکان به روایت‌های معتبر تاریخ اسلام وفادار بماند و حاصل این تلاش مورد وفاق نسبی عالم تشیع و اهل تسنن قرار گرفت.

زندگی پرفراز و نشیب حضرت ختمی مرتبت که به شدت نیز پتانسیل دراماتیک قدرتمندی دارد به غیراز فیلمی که از آن یاد کردیم متاسفانه در سینما مغفول مانده‌بود که علت‌های متعددی را می‌توان برای آن برشمرد اما شاید مهم‌ترین آنها نبود شهامت و جسارت لازم در فیلمسازان مسلمان برای ورود به این حوزه است که قطعا نیازمند تحقیقات تئوریک و میدانی بسیار گسترده و جلب نظر علمای بزرگ است. از سوی دیگر برخی تعصباتی که در میان جریان‌های متحجر نسبت به تصویر کشیدن مقاطع مختلف زندگی این وجود متعالی وجود دارد و قطعا کارشکنی‌هایی که از سوی برخی جریان‌های صهیونیستی و اسلام ستیز که از روشنگری این دین الهی در میان مردم سراسر جهان هراس دارند صورت می‌گیرد، به این ماجرا دامن زده است.

اما در میان این حساسیت‌ها، هراس‌ها و هجمه‌ها، کارگردان توانمندی از سینمای ایران شجاعانه پای به میدان گذاشت تا با زبان هنر، پیام صلح و دوستی پیامبر مهر و رافت را به جهانیان برساند. او تصمیم گرفت تا به شکلی گسترده و در حد توان خویش تمام بضاعت سینمای ایران را به کمک طلبد و در سه نسخه، مقاطع مختلف زندگی آخرین فرستاده خدا را به تصویر کشد که ماحصل این تلاش چند سال ساخت قسمت اول این سه‌گانه با محوریت کودکی پیامبر با عنوان «محمد رسول الله» است و امسال به اکران رسمی درآمد.

شاید برای اولین بار که اهالی هنر و رسانه به تماشای این فیلم نشستند تصور نمی‌کردند که با اثری در اندازه استانداردهای بین‌المللی روبه‌رو شوند و پس از اتمام نمایش، موافقان و مخالفان در یک خصیصه اتفاق نظر داشتند: تکنیک فوق‌العاده و حیرت‌انگیز فیلم.

«محمد رسول الله» بی‌شک اثری است که نیازمند ساعت‌ها تحلیل، واشکافی و مباحثه است و از ابعاد مختلف قابل بررسی است و در این مقال و مجال کوتاه نمی‌گنجد اما در حد بضاعت به برخی ویژگی‌های این فیلم ستودنی اشاره می‌کنیم.

۱- فیلم از منظر روایی، حمله سپاه ابرهه به مکه که همزمان باسال تولد پیامبر اکرم (ص) است را تا ۱۲ سالگی ایشان به تصویر می‌کشد در این بازه زمانی ما شاهد وقایعی چون قصه امداد غیبی و شکست سنگین سپاه پادشاه حبشه، تولد رسول‌الله، نام‌گذاری، ورود حلیمه و سرپرستی پیامبر اکرم، رحلت مادر، مرگ عبدالمطلب، ماجرای کاهن یهودی ساموئل، بحیرای مسیحی و داستانک‌هایی چون کینه ورزی ابولهب و همسرش هستیم. از این رو می‌توان گفت مجیدی با یک تقسیم بندی درست، یک روایت کامل را در مدت زمان سه ساعت از مقطع کودکی محمد (ص) به بیننده ارائه می‌کند. از این رو می‌توان گفت فیلم دارای قصه است و از خطر تکنیکال شدن صرف که معمولا مبتلا به آثار تاریخی است به سلامت گذر کرده است. البته در حوزه انسجام روایی داستان و یکدست بودن ریتم، نواقصی وجود دارد که در برخی فضاها به ضرباهنگ کار لطمه می‌زند اما در مجموع بیننده با وجود اینکه به زمان‌های طولانی این‌گونه عادت ندارد، به دلیل جذابیت‌های بصری و توالی درست داستان‌ها با علاقه‌مندی کار را تا پایان دنبال می‌کند.

۲- به رغم اینکه تصویر ترسیم شده از حضرت ختمی مرتبت یک انسان مردمی و سراسر رافت و مهربانی است اما نگاه کارگردان در برخی مقاطع، سورئالیستی و اسطوره‌ای است؛ ماجرای دورکردن جادوی جادوگران از بستر حلیمه که انتقاداتی نیز به آن وارد شده است (البته بر خلاف برداشت‌های نادرست، پیامبر دایه خود را زنده نمی‌کند حلیمه در حالت بیهوشی به سر می‌برد و ایشان تنها جادوی جادوگران را از او دور می‌کند و مشیت الهی بر زنده ماندن او است...) قصه روستای نزدیک دریا و طلب روزی برای مردم گرسنه که قصد قربانی کردن سه تن از خویش را دارند و منصرف کردن مردی از زنده‌به‌گور کردن دخترش سبب شده است تا شیوه روایت از پرداخت تاریخ‌نگارانه صرف فاصله بگیرد که این شیوه هم محاسنی دارد و هم معایبی... البته از حق نیز نباید گذشت فیلمساز در شیوه پرداخت‌دراماتیک خود نیز موفق عمل کرده است و بیننده ایرانی به لحاظ حسی با فیلم همراه می‌شود.

۳- فیلم از منظر فیلمبرداری و جلوه‌های ویژه در نقطه اوج سینمای ایران ایستاده است. در حوزه تلویزیون بی‌شک اثری که استانداردهای سیما را در بحث فیلمبرداری و ویژوال افکت بالاتر از حد رایج برد مجموعه تحسین شده «مختارنامه» بود و فیلم «محمد رسول الله» قدم بزرگی برای سینمای ایران محسوب می‌شود دوربین ویتوریو استورارو دائما در حرکت است. قاب‌بندی‌ها بسیار دلنشین و آرامش بخش است. حتی در نماهای ایستا نیز پلان آزاردهنده‌ای مشاهده نمی‌شود و به نظر می‌رسد یکی از پخته‌ترین کارهای این فیلمبردار توانا در کارنامه هنریش است. جلوه‌های ویژه کار نیز ستودنی و حیرت‌انگیز است و تیم سرپرستی و طراحی که ترکیبی از متخصصان داخلی و خارجی‌است اثر با شکوهی را خلق کرده‌اند که نقطه عطف آن حمله ابابیل به سپاه ابرهه و هجوم موج دریا و بارش ماهی بر روستای قحطی زده است. (در فاصله زمانی کمی شاهد جلوه‌های بصری تکان‌دهنده فیلم «چ» ساخته ابراهیم حاتمی کیا بودیم و تمامی اینهانشان‌دهنده پیشرفت چشمگیر و روزافزون سینمای ایران در این بخش است و یقینا این سینما به زودی تبدیل به یکی از قطب‌های تکنیکی جهان خواهد شد).

۴- احترام به ادیان الهی و رحمانیت فراگیر حضرت پیامبر(ص) در این اثر به خوبی متبادر شده است؛ استفاده از دو زبان عبری و ارمنی نیز هوشمندانه است و هدف فیلمساز را که ارتباط با مخاطب جهانی است را به خوبی محقق می‌کند.

۵- بازی‌ها در حد نرمال است و می‌توانست به مراتب بهتر از این باشد.

۶- ام‌آی رحمان آهنگساز کار قطعات مناسبی را برای فیلم نوشته و اجرا کرده است که نقطه عطف آن حمله ابابیل به سپاه ابرهه است که موسیقی در این فصل به شدت تاثیرگذار و کوبنده است اما در سایر مقاطع می‌توانست به مراتب تاثیرگذارتر باشد.و در نهایت اینکه کارگردان و تهیه‌کننده در ساخت پرهزینه‌ترین فیلم تاریخ سینمای ایران کم‌فروشی نکرده‌اند و در قالب یک کار تیمی درست و منسجم اثری تماشایی را خلق کرده‌اند که قابلیت برقراری ارتباط با قاطبه افراد از ادیان و ملیت‌های مختلف را دارد چنانکه فیلم در نخستین نمایش جهانی خویش موفق بوده است.

به امید آنکه مجید مجیدی در ادامه مسیر خود و ساخت قسمت‌های بعدی این اثر فاخر ثابت قدم باشد. این فیلم و فصول بعدی آن، منطقی‌ترین راه برای واکنش به سناریوی اسلام ستیزان در مخدوش کردن چهره رحمانی اسلام است.چنان که امروز نیز برهمگان اثبات شده است که زبان هنر، گویاترین و رساترین زبان در بیان مفاهیم ارزشمند برای جهانیان است و پایان در مدح این اثر تاثیرگذار و وجود مبارک حضرت خاتم بسنده می‌کنیم به این مصرع زیبا از حسین منزوی که:« شکوه تو و بهت من تماشایی‌است.»